**بنام خدا**

**رساله توحيدي دانشجو**

**بزرگترين مصيبت بشر، جنگ و اختلاف است آيا اختلاف كه منشاء اين همه جنگ و نزاع مي‏شود دوا و دارويي دارد؟ رساله توحيدي داروي رفع اختلاف است.**

**اصول سه گانه عامل حيات و مظهر نجات :**

**خداوند در كتاب خود در سوره بقره آيه 62 سه اصل را مطرح مي‏كند و رعايت اين سه اصل را منشاء سعادت بشريت در دنيا و آخرت معرفي مي‏كند اين سه اصل عبارتند از: ايمان به خداوند تبارك و تعالي، ايمان به زندگي آخرت و عمل صالح. مي‏فرمايد:**

**ان الذين آمنو والذين هادوا والنصاري و الصابئين من آمن بالله واليوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون**

**يعني از مسلمانان و يهوديان و نصرانيان و كساني كه در جستجوي دين حقند و هنوز به آن نرسيده‏اند، هر كس اصل ايمان به خدا و زندگي آخرت و عمل صا لح را رعايت كند خيالش راحت باشد كه اهل نجات است. غم و غصه و خوف و واهمه‏اي نداشته باشد. خداوند براي نجات انسانها از مهالك دنيا و آخرت اين سه اصل را مطرح مي‏كند و آن را پايه و ماية خوشبختي و سعادت مي‏داند. حقيقتا صرفنظر از شناسنامه‏ها و حسب و نسب‏ها و مليت‏ها و قوميت‏ها، اگر مردم فقط اين سه اصل را رعايت كنند شر و فساد و قتل و كشتار و ظلم و ستم به كلي از عالم برداشته مي‏شود و انسانها با هم برادري و وحدت كامل پيدا مي‏كنند و در پناه اين وحدت، زندگي دنيايي توأم با شر و فساد آنها تبديل به زندگي بهشتي و آخرتي مي‏شود و انسانها حيات ابدي پيدا مي‏كنند. مرگ و مرض و قتل و كشتار از جامعه بشريت برداشته مي‏شود زيرا حقيقتا تمامي حوادث طبيعي و انساني مولود عدم رعايت اين سه اصل است وقتي كه عمل انسان، صالح نباشد منشأ فساد است. فساد يعني مضر به فرد و جامعه. از اين ضررها در مجموع، مرگ و مرض و قتل و كشتار و جنگ و نزاع پيدا مي‏شود و از طرفي فساد عمل ماية غضب خدا مي‏شود، وقتي خداوند بر انسان غضب مي‏كند او را به دست حوادث مي‏سپارد تا همين حوادث او را به پناه خدا برگرداند، توبه كند و از شر و فساد بپرهيزد. براي تبيين و توضيح حقيقت اين آية شريفه ابتدا لازم است اصول سه گانة بالا را روشن كنيم و بعد توضيح دهيم كه چگونه اين اصول، وحدت جهاني به وجود مي‏آورد و مرگ و مرض و جنگ و قتل و كشتار را از جامعه بشريت برطرف مي‏كند.**

**اصل اول: ايمان به خدا، هر كس در زندگي براي ادامه حيات و فعاليت محيط امن و امان لازم دارد در محيط وحشت و خوف و خطر، انسانها دائم حالت دفاعي پيدا مي‏كنند تا خوف و خطر را از خود دور نمايند تمام عمرشان و سرمايه‏هايشان صرف دفع خطر و ضرر مي‏شود و فرصت خدمات اجتماعي كه همان عمل صالح است از آنها گرفته مي‏شود. در اين جا بايد بدانيم تنها عامل امن و امان، ايمان به خداوند متعال است. بدون ايمان، پيدايش امن و امان محال است. انسانهاي فاقد ايمان، عامل خوف و خطر هستند و هرگز نمي‏توانند عامل امنيت باشند. براي انسان از سه راه خوف و خطر ظاهر مي‏شود كه هيچ كس جز خداوند متعال قدرت ندارد خوف و خطر از اين راههاي سه‏گانه را مسدود كند.**

**عامل اول خطراتي است كه از هر انساني براي خودش ظاهر مي‏شود. آيا انسان مي‏تواند تمام خطراتي كه از خودش براي خودش پيدا مي‏شود دفع كند و عوامل سلامتي را بر خودش حاكميت دهد؟ البته نه، زيرا حقيقتا انسان، جاهل به خلقت خود و اسرار وجود خود مي‏باشد، چطور مي‏تواند چيزي را كه جاهل به آن است اصلاح يا تعمير كند. متخصص انسان شناسي كه علي بن ابيطالب(ع) است مي‏فرمايد: هر دوايي مرض توليد مي‏كند، زيرا تعمير بدن از نوع خلقت بدن است، به همان ميزان كه انسان از خلقت بدن عاجز است از تعمير بدن هم عاجز است و اين مقدار معالجات كه طبيب به وجود مي‏آورد به اراده خداوند متعال است، يعني معالج اصلي خداست. مثلا يك طبيب جراح با چاقوي جراحي خود هزاران رگ و عصب باريك‏تر از مو را قطع مي‏كند. آيا طبيب، آن رگها و اعصاب پاره شده را مي‏شناسد كه دو مرتبه به يكديگر متصل كند؟ آن رگها و اعصاب قطع شده را فقط خدا دومرتبه به هم وصل مي‏كند اما طبيب به حساب خودش يا به حساب طبيعت مي‏گذارد.**

**عامل دوم، خطراتي است كه از طبيعت براي انسان پيدا مي‏شود و زندگي را ناامن مي‏كند. مثل سيل و زلزله و طوفان و اين همه عوامل مرض از مسير افراط و تفريط طبيعت، سرماي زياد، گرماي زياد، ميكروبهاي مرض و غيره. آيا انسان مي‏تواند اين همه مرضها را مهار كند و به نفع خود استخدام نمايد يا مانع بروز اين خطرات شود؟ البته ممكن نيست. همة انسانها در معرض حوادث طبيعت هستند.**

**عامل سوم خطراتي است كه از انسانها براي انسانها پيدا مي‏شود. اينهمه ظلم و ستم و قتل و دزدي و تجاوزاتي كه قابل شمارش نيست خطراتي است كه از انسان براي انسان پيدا مي‏شود. تعداد قربانيان انسان به دست انسان به مراتب از تعداد قربانيان به دست عوامل طبيعت بيشتر است.**

**در اين جا سؤال مي‏شود چه كسي قدرت دارد انسان را از حوادث سه گانه بالا در امنيت قرار دهد؟ انسانها تا امروز براي نابودي خطرات و آفات سه گانه بالا به هر وسيله‏اي متوسل شده‏اند. چقدر زياد با عوامل دوا و دارو به جنگ امراض رفته‏اند، آنچه مسلم است بر تعداد دوا و داروها و متقابلا بر تعداد مرض‏ها افزوده‏اند. در جايي نوشته‏اند كه تا امروز 65هزار مرض در وجود انسان كشف كرده‏اند، قهرا براي هر مرضي دارويي هم ساخته‏اند و مرض‏ها و ضعف و پيري‏ها و بالاخره مرگ، به حال خود باقي است و همين‏طور با عوامل آفات طبيعي با وسيله‏هاي مختلفي كه ساخته‏اند چقدر مبارزه كرده‏اند و همه جا مغلوب طبيعت شده‏اند. با عوامل جنگ و اسلحه‏هاي آدم‏كشي چقدر مبارزه كرده‏اند و هرچه بيشتر بر جنگ و آدم كشي افزوده‏اند. يك قلدر آدم كش در عصر حجر ماه و سالي يك نفر و دو نفر بيشتر به قتل نمي‏رساند ولي قلدرهاي فعلي به تعداد موي سرشان آدم مي‏كشند و خود را متمدن مي‏دانند. انسان جاهل، زندگي دنيايي را از تولد تا مرگ بازيچه مي‏داند و براساس اين قضاوت، خود و همه كائنات را اسباب بازي و ملعبه خود مي‏شناسد، با مقدرات خود و مقدرات مردم بازي مي‏كند مثل زندگي حيوانات در جنگل و بيابان تمام همّ‏اش اين است كه بخورد و بزند و بكشد و كشته شود و به همين ترتيب انسانها يكي بعد از ديگري بيايند و بخورند و بكشند و بازي كنند و باز اين روش احمقانه و سفيهانه تكرار مي‏شود. به عقيده آنها، از بي‏نهايت زمان، زندگي حيواني به همين كيفيت شروع شده و ادامه دارد. كسي نمي‏تواند و يا حق ندارد بگويد چرا چنين شده و چنان خواهد شد به قول حافظ شيرازي كه مي‏گويد:**

**مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود چند گويي كه چنين است و چنان خواهد شد.**

**اين قضاوت ابتدايي و كودكانة انسان جاهل است كه مي‏گويد عالم خلقت ميدان بازي است. خود و ساير موجودات را اسباب بازي به حساب مي‏آورد و دائم با مقدرات خود و مردم بازي مي‏كند. مي‏گويد خوشا به حال سارقان، خوشا به حال آدم‏كشان، خوشا به حال يزيدها و معاويه‏ها و شمر و ابن سعدها و خولي‏ها و ساير جنايتكاران كه بردند و خوردند و كشتند و دزديدند بر تخت قدرت نشستند. و بدا به حال علي‏ها و حسين‏ها و ساير مظلومين كه به دست شمرها اقبال از آنها سلب شده و زير سم اسبها كوبيده شدند. اين قضاوتِ طبيعت است كه اين طور با مقدرات آهوها بازي مي‏كند و آنها را با گوشت لذيذي كه دارند سر سفره ببر و پلنگ‏ها مي‏برد. بگو‏اي طبيعت جنايتكار اعمالت خيلي بازي و جنايت‏كارانه است. كفار هم منكر خدا شده‏اند و همه چيز را به اقتضاي طبيعت شناخته‏اند و مي‏گويند طبيعت بي شعور اين همه با پديده‏هاي خود بازي مي‏كند، از يك طرف آهوي ضعيف و لذيذ مي‏سازد و از طرف ديگر پلنگ را با پنجه‏هاي قوي و ناخن‏هاي مانند خنجرش به جان آهو مي‏اندازد و اين حيوان مظلوم را به دست پلنگ جنايتكار مي‏سپارد. كفار هم بر اساس همين قانون حكم جنگل را اجرا مي‏كنند و مي‏گويند هركس قوي شد حق دارد ضعفا را ضعيف‏تر نگه دارد يا آنها را طعمه خود سازد. افراط و تفريط‏هاي طبيعت و انسانهاي وابسته و هم‏آهنگ با طبيعت يك عامل بيداري و آگاهي براي انسان‏هاي عاقل و متفكر است كه فكر كنند و عقل خود را به كار بياندازند و ببينند كه آيا حقيقتا فضاي آفرينش براي بازي و ميدان بازي، و عوامل آفرينش براي بازيگري خلق شده است؟ آيا اين انسان كه ثمرة شجرة خلقت و آخرين پديدة تكامل يافته خلقت است، اسباب بازي اين عوامل در اين ميدان واقع شده تا بازيگران جنايتكاري مثل فرعون و نمرود و ظالمين زمان ما، انسانهاي مظلوم را مانند گويِ ميدان بازي به يكديگر پاس بدهند و خود تماشاگر اين صحنه‏ها باشند؟ در اين رابطه خداوند متعال مي‏فرمايد:**

**و ما خلقنا السماء و الارض و مابينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار ( آيه 27سوره ص) يعني ما آسمان و زمين و آنچه بين آنهاست به منظور بازي و اسباب بازي خلق نكرديم، كفار خيال مي‏كنند كه خلقت، ميدان بازي و انسان، اسباب بازي اين ميدان است. واي به حال كفار كه با اين عقيده، عاقبت با آتش بازي خواهند كرد و گرفتار عذاب خواهند شد.**

**و در جاي ديگر مي‏فرمايد:**

**ايحسب الانسان ان يترك سدي الم يك نطفة من مني يمني (آيه 36و 37 سوره قيامت)**

**يعني انسان خيال نكند كه به منظور بازي و اسباب بازي خلق شده، مگر انسان از ابتدا نطفه‏اي بيشتر بوده است، چقدر روي او سرمايه گذاري شده تا به اين صورت در آمده است، همه كائنات و مخلوقات زمين خلق شده‏اند تا سرمايه و زمينه‏اي براي پرورش انسان باشند. به عقيدة انسان كافر همه اينها براي بازي خلق شده و در انتها مرگ و نابودي است. نه چنين نيست، البته حكمتي در كار است كه انسان و زندگي انسان را به نتيجه مي‏رساند و فردا كه تمامي انسانها در صحراي محشر جمع شوند و به حساب اعمال آنها رسيدگي شود خواهند دانست كه خلقت بازيچه نيست و انسان هم اسباب بازي نبوده است. در اين آيات خداوند مي‏فرمايد كه انسان خيال نكند مهمل واگذار مي‏شود كه هر چه شود و هر چه كند كسي به كار او كاري نداشته باشد. بلكه اولا فناء و نابودي او محال است هر چه خلق شده تا ابد هست اين تغييرات از موت به حيات و از حيات به موت، تغييرات صوري است نه تغييرات ذوات و موجوديت‏ها، مخصوصا انسان كه ثمرة شجرة خلقت است و همه چيز براي او و در محور وجود او خلق شده است. خداوند او را تا ابد لازم دارد، او را به علم و معرفت مي‏رساند تا خداي خود را و خود را بشناسد و قدر زندگي را بداند. اين زندگي ابتدايي يك دوره و مدرسه‏اي است كه خدا برايش مقرر فرموده تا زندگي را بشناسد، موت و حيات را بداند، عامل بقاء و حيات را بداند و بعد درست زندگي كند.**

**پس اين زندگي در مسير حركت به سوي آخرت مثل حركت مسافر به سوي مقصد است، اگر مقصد نباشد حركت مسافر لغويت پيدا مي‏كند، بلكه از اول حركت نمي‏كند كه بودجة مسافرت را از دست بدهد و بعد نابود شود. اگر مقصدي باشد كه مسافر به سوي آن حركت كند آنوقت حركت و مسافرت عقلايي مي‏شود، حركت در زندگي دنيا مانند حركت در بيابان زندگي است، شهر زندگي جاي ديگر است كه آن را آخرت مي‏نامند. پس زندگي بازي نيست بلكه مفهوم و معنا دارد. اين طور نيست كه كفار خيال كرده‏اند هر چه هست طبيعت بي شعور است و حساب و كتابي در كار نيست. كفرو گناه هر چه بيشتر ناامني به وجود مي‏آورد، قتل و كشتار راه مي‏اندازد و سرقت و جنايت را رواج مي‏دهد تا عاقبت چنان كه غيب گويان الهي آسماني گفته‏اند كره زمين را پر از ظلم و جور مي‏كند، كشتار دسته جمعي به راه مي‏اندازد و گفته‏اند جنگي واقع مي‏شود كه دو سوم جمعيت كرة زمين را نابود مي‏كند، اين جنايت آخرين پديدة كفر و گناه و آخرين محصول علم و عمل كفار است. چقدر خود را به وسايل نابودي بشريت مجهز كرده‏اند، موشكهاي قاره پيما با كلاهك‏هاي هسته‏اي، هيدروژني، ميكروبي و شيميايي. دست مريزاد به آنها كه اين كشتار دسته جمعي آخرين محصول كفر و جنايت آنهاست.**

**عامل آفرينندة امنيت و آرامش، ايمان به خداست. اين انسان متفكر متكامل كه فضاي آفرينش همه را به صورت بياباني مي‏بيند پر از خوف و خطر، با اين سرماية ماديت و طبيعت نمي‏تواند آسايش و آرامش وجودي خود را حفظ كند و يا وسيلة آرامش و آسايش كسب كند. آيا كوه و دريا آرامش و آسايش به وجود مي‏آورند؟ آيا پولها ،طلاها و معادن نفت و طبيعت زيبا با تمامي وسايلي كه به آن مجهز است و همچنين كرة زمين با تمام تجهيزاتي كه دارد. كرة ماه و مريخ كه بشريت به فكر تسخير آن افتاده (ميدان كره زمين برايش تنگ است و مي‏خواهد خود را به فضاي آسمانها بالا بكشد و كرات آسمان را تسخير كند). آيا همة اين‏ها و ميليونها برابر اين‏ها مي‏تواند مايه آرامش و آسايش انسان باشد و او را قانع و اشباع كند كه ديگر خود را غني و مستغني ببيند؟ چنان فكر كند كه به مقصد رسيده و برگردد تا خود را ببيند و بشناسد، به خود برسد و ببيند كه به زندگي ايده‏آل رسيده و دست از جرم و جنايت و قتل و كشتار بردارد. يا اين كه تمامي اين تجهيزات بيشتر ماية جرم و جنايت مي‏شود و بيشتر جنگ و قتل راه مي‏اندازد؟ جنگ زمين و شهرها براي آنها كافي نيست، جنگ ستارگان راه مي‏اندازند، هر چه طبيعت تجهيزات بيشتر در اختيار انسان بگذارد، انسان را حريص‏تر مي‏كند و بر پايه اين حرص و طمع، قتل و كشتار بيشتر راه مي‏اندازد. زيرا انسان در خلقت خود فوق كائنات است بالاتر و برتر از ماه و خورشيد و ستارگان. هرگز موجود برتر به چيز پست‏تر قانع نمي‏شود. مال و منال انسان را اداره نمي‏كند بلكه انسان مسئول اداره مال و منال است. لازم است انسان به چيزي يا كسي بالاتر و بهتر از خود دست يابد تا آرامش پيدا كند. چيزي كه به انسان ارزش و آسايش مي‏دهد، عزت و عظمت مي‏دهد، معرفت و ايمان به خداوند متعال است. خدا علم است به انسان علم مي‏دهد، قدرت است به انسان قدرت مي‏دهد، عزت و عظمت است به انسان عظمت مي‏دهد، رحمت و رأفت است به انسان رحمت و رأفت مي‏دهد. در هر صفتي بي‏نهايت است و انسان را هم به بي نهايت ثروت و قدرت مجهز مي‏كند. فقط خداي آفريننده به انسان آسايش و آرامش مي‏دهد. الا بذكر الله تطمئن القلوب. خداي مافوق انسان، خالق انسان، خدايي كه اين همه به انسان نعمت داده، اين همه عظمت داده و او را در خلقت و فطرت بر همة كائنات برتري بخشيده است.**

**اي انسان! تو خود را با آفريننده مقايسه و مقابله كن، عظمتِ رحمت و محبت او را نسبت به خود درك كن، اطمينان قلبي پيدا كن كه چنين ولي مهرباني داري، سرپرستي كه تو را از خاك برآورده و به كائنات رسانيده. اي انسان خداوند براي تو سه نوع لذت و نعمت آفريده و فقط تو را صاحب و مالك اين نعمتها شناخته و همه جور وسايل مالكيت و قدرت برايت مهيا كرده است چرا مولا و آقاي حقيقي خود را فراموش كرده‏اي؟ آن كيست كه تو را از خاك برآورده و در رأس كائنات قرار داده است، تو را به بال و پري مجهز كرده كه بر زمين و آسمان حكمراني مي‏كني، خود را مالك همه چيز مي‏داني، تو چرا خود را از زمين و آسمان و دريا و صحرا بهتر و برتر مي‏داني، فضا و دريا و صحرا را به اختيار خود در آورده‏اي، همة اين موفقيتها به خاطر تجهيزاتي است كه خدا در وجود تو خلق كرده، به تو علم و شعور داده، مغز پيشرفته و تكامل يافته داده، چرا يكچنين مولا و آقايي را دوست نمي‏داري و به لطف او اطمينان پيدا نمي‏كني؟ آيا كسي جز خدا هست كه اين همه نعمت و ثروت به تو داده يا برايت خلق كرده، تو را در ابتداي زندگي كه آن همه ضعيف و ناتوان بودي تحويل پدر و مادر مهرباني داد، آنها زحمت كشيدند، جان كندند تا به تو نيرو و توان دادند، بهترين غذا در پستان مادر مهربان براي تو آفريد، مادر ضمن اينكه تو را مي‏بوسيد تغذيه‏ات مي‏كرد. پدر، تو را روي زانو مي‏گرفت و مي‏بوسيد، برادران و خواهرانت محيط امن و امان برايت ايجاد كردند، همين طور قدم به قدم عوامل تربيت كننده در اختيار تو گذاشته شد. خداوند كم‏كم به تو نيرو و قدرت داد، اين همه مهر و محبت و امكانات برايت فراهم كرد، تو را از تركيب ميلياردها ميليارد سلول حياتي به وجود آورد، روح حيات در كالبد تو دميد و در آخرين مرتبه، روح علم و معرفت به تو بخشيد. نعمتهاي مادي را از طريق حواس پنجگانه براي تو تكميل نمود. از طريق حس چشايي اين همه لذتها، از طريق حس بويايي اين همه عطرهاي حيات بخش، از طريق حس شنوايي اين همه علوم و اصوات روح‏افزا، از طريق حس بينايي اين همه گلها و برگها و مناظر زيبا در زمين و از طريق حس لامسه چه نعمتهاي بزرگي در اختيار تو گذاشت. پس از آن از نعمت دوم كه انسانيات است تو را بهره‏مند ساخت، تو را متمدن آفريد، بين تو و انسانها انس و آشنايي به وجود آورد و روابط دوستي و محبت برقرار نمود. برادران و خواهران و اعمام و عمات و دوستان و خويشان مهربان به تو بخشيده است. اگر صدها هزار سال فرصت داشته باشي و اين همه ماشين حساب در اختيار داشته باشي آيا قدرت داري نعمتهاي خداوند متعال را كه به تو بخشيده بشماري؟ و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها (آيه 18 سوره نحل). دنبالة اين نعمتها و لذتها نعمت علم و معرفت به تو بخشيده است و اجازه داده تو با او رابطه برقرار كني و بنده و شاگرد او باشي. پيغمبران و مربيان را براي تربيت و هدايت تو ارسال نموده و در انتها حضرت محمد خاتم انبياء ص و مظهر رحمت واسعه خود را به رهبري و تربيت تو انتخاب كرده است، بيا به مكتب حضرت رسول اكرم و خاتم پيغمبران، ببين چقدر عزت و عظمت پيدا مي‏كني.**

**دين اسلام و قرآن مكتبي است كه بي نهايت عزت و عظمت به تو مي‏بخشد. درست در اطراف اين سه نعمت بزرگ كه عرض شد دقت كنيد تا لطف و رحمت خدا را نسبت به خود درك نماييد. هر چه بيشتر نعمتهاي خدا را بشماري بيشتر عشق و علاقه به خدا پيدا مي‏كني و نيز شكر او را به جا مي‏آوري. بهترين راه شناسايي خدا و پيدايش عشق و علاقه به او يادآوري نعمتهاي سه‏گانة خداوند متعال است و بهترين و بزرگترين نعمت، لطف و محبت خداست كه هر كس بهره‏اي هر چند بسيار كم و اندك از اين نعمت بزرگ داشته باشد سعادت دنيا و آخرت نصيب او شده و عاقبت در بهشت رضوان وارد خواهد شد كه خدا مي‏فرمايد: و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم (آيه 72 سوره توبه). در اطراف موجوديت خدا و عزت او فكر كن از طريق آثار قدرت و عظمت او را بشناس، بهترين راه معرفت به خدا تفكر در مخلوقات و آيات خداست، شما الان صدها هزار نفر از انسانها را نديده‏اي اما از طريق آثار و صنايعي كه از آنها در دست داري يقين به وجود آنها پيدا مي‏كني و از زحمات آنها قدرداني مي‏كني و برايشان دعا مي‏كني، وقتي وارد بازار مي‏شوي و اين همه آثار و صنايع انساني مي‏بيني، يقين به وجود آفرينندة آنها داري، يك دوچرخه يا موتور را كه مي‏بيني هزاران مهندس و كارگر كه فلز آن را از معدن استخراج نموده و به صورت موتور در آورده قبول داري و با مبلغي كه آن را خريداري مي‏كني حق مهندس و كارگري را كه نديده‏اي ادا مي‏كني آيا مي‏تواني مصنوعي را بدون صانع ببيني؟ پس چرا وقتي كه صنايع خدا را مي‏بيني يقين به وجود خدا پيدا نمي‏كني خودت بزرگترين صنعت و بهترين اثر ارادي خداوند متعال هستي، برابر كل آفرينش فوت و فن و قانون و قاعده در خلقت تو به كار رفته است چرا اعتقاد به وجود خدا پيدا نمي‏كني و ايمان به او نمي‏آوري و صنعت خدا را به غير خدا نسبت مي‏دهي؟ مانند كسي هستي كه در و ديوار كارخانه را مي‏بوسد كه ماشين آلات به قالب زده و هواپيما را ساخته است ولي حق دانشمندان را كه كارخانه و ماشين‏آلات را ساخته‏اند نمي‏شناسي.**

**طبيعت، مصالح ساخت آفريده‏هاي زمين است نه سازنده آن. آب و خاك و هوا و نور آفتاب و همة اينها مصالح ساختماني و اسباب و ابزار ساخت صنايع طبيعت هستند نه سازندة اينها، چطور طبيعت بي شعور مي‏تواند يكچنين موجودات با شعوري بسازد؟ همين انسان كه بهترين و بزرگترين نمايش طبيعت است آيا مي‏تواند برگ گياهي و قطرة آبي و قبضه خاكي بسازد؟ حق اين همه انسانهاي سازنده را مي‏شناسي اما وقتي كه مي‏خواهي حق خدا را بشناسي و از او اطاعت كني چشمت را روي هم مي‏گذاري و خدا و حق او را ناديده مي‏گيري، با يكچنين حق نشناسي چطور مي‏تواني خود و محيط زندگي خود را اصلاح كني؟**

**باز هم در اين جا لازم است قدري خدا و صفات خدا را تعريف كنيم تا بتواني او را به عنوان بزرگترين عامل صلاح و اصلاح بشر بشناسي و بداني كه بجز ايمان به خدا هيچ قدرت و ثروتي نمي‏تواند زندگي بشر را اصلاح كند و او را به صلاح و صواب برساند. پس هر كس طالب سعادت خود و جامعه بشريت است دين خدا و اطاعت خدا را بپذيرد و دستورات سعادت آفرين خدا را در زندگي خود به كار ببندد.**

**خداوند موجودي است غير مادي، از جنس ماده و مشتقات ماده نيست كه صورت و جسمانيت داشته باشد و با قيافه‏اي محدود در نظر انسان ظاهر گردد. حقيقتي است مجرد و نامتناهي، قابل تجزيه و تبعيض نيست، چنانكه مولا ع كه يك متخصص خداشناسي است مي‏گويد: واحد ٌ احدي الذات. يعني او وحدت ذاتي دارد. ذات مقدسش اباء و امتناع دارد از اينكه كوچك و بزرگ شود و قابل تقسيم و تجزيه باشد. يك وجود مجرد و نامتناهي است. نه خلاء داخلي دارد كه در متن وجودش شدت و ضعف پيدا كند (مثل ما انسانها كه در داخل وجود خودمان ضعيف و قوي مي‏شويم) و نه هم خلاء خارجي دارد كه شعاع وجودش انتها داشته باشد و در آن انتها محدوديت پيدا كند و به حد صفر برسد. تمامي اين صفات كوچك و بزرگ شدن، ضعيف و قوي شدن، مال اجسام است. مخصوص ماده و مشتقات ماده است كه بر حجمشان اضافه مي‏شود يا از حجمشان كم مي‏شود. از يك نقطه نزديك به صفر شروع شده تا حجمي بسيار بزرگ. وليكن ذات مقدس خداوند متعال چنين نيست كه كوچك و بزرگ شود جايي قوي و جاي ديگر ضعيف شود جايي مثل نور خورشيد شدت داشته باشد و جاي ديگر مثل نور ماه ضعيف گردد و باز در جايي به حد صفر برسد خدا از جنس ماده و اجسام نيست كه برخورد با اجسام داشته باشد به داخل جسمي ورود و خروج داشته باشد. خداوند همان قدر كه در فضاي خالي آزادي مطلق دارد كه چيزي را بسازد، در داخل اجسام سخت هم آزادي دارد چيزي بسازد. در داخل اجسام و موادآن قدر تسلط و تصرف دارد كه در خارج و يا خلاء مطلق تسلط و تصرف دارد. ذات خدا به چيزي برخورد نمي‏كند و چيزي هم به ذات خدا برخورد ندارد.**

**فرق بين موجود مجرد و مادي همين است كه مجرد، نامتناهي و فاقد محدوديت ذاتي مانند محدوديت مواد و اجسام مي‏باشد كه ذاتا محدود بين ابعاد ثلاثه است و اين ابعاد از ماده قابل انفكاك نيست. ماده يعني ابعاد ثلاثه و ابعاد ثلاثه يعني ماده، لوازم ذاتي ماده عين ذات است و قابل انفكاك از ذات نيست مثل زوجيت براي اربعه و فرديت براي ثلاثه، ولي مجردات فاقد بعد و حدودند، جسمانيت ندارند كه مزاحم چيزي شوند و چيزي مزاحم آنها گردد. مثلا اگر ماده‏اي مثل هوا و آب يا غذا داخل بدن انسان شود جا و مكان لازم دارد، هوا داخل ريه مي‏شود، غذا داخل معده و مواد ديگر مثل ميكروبها در داخل سلولهاي حياتي براي خود جا و مكان پيدا مي‏كنند وليكن روح يا نيروي تقويتي كه داخل بدن مي‏شود ظاهر و باطن مواد بدن را فرا مي‏گيرد ولي جا و مكان لازم ندارد.**

**روح از مجردات است، با ورودش به ماده جاي ماده تنگ نمي‏شود و با خروجش گشاد نمي‏گردد. مثل ورود نيروي برق در سيم‏ها، اين مجردات مثل روح در بدن نمونه ذات مقدس خداوند متعال است. گرچه خداوند شبيه و نظير ندارد وليكن براي اين كه عدم تناهي و تجرد ذاتي خود را به ما بفهماند و اين مطلب را به اثبات برساند كه مجردات مانند ماديات نيست كه برخورد به يكديگر داشته باشند روح را آفريده تا بتواند مجرد و مادي را به انسان بفهماند. خدا كه يك حقيقت نامتناهي است اگر مثل ماده و جسمانيات باشد در عالم جاي خالي باقي نمي‏ماند كه مخلوقات خود را در آنجا خلق كند ولي چون لطيف و مجرد است وجود او از نظر تزاحم با اشياء و اشخاص مثل اين است كه نيست. شما فضاي منظومه شمسي را در نظر بگيريد، اين فضا پر است از نور خورشيد وليكن مزاحمتي بين نور خورشيد و اجسامي كه وارد فضا مي‏شوند پيدا نمي‏شود. اگر جسمي وارد هوا شود مزاحم هوا مي‏شود و يا اگر وارد آب شود مزاحم آب مي‏شود وليكن در فضاي خارجِ هواي زمين با اينكه از نور خورشيد پر است مانع ورود اجسام نمي‏شود. تمامي اين مزاحمتها و جا و مكانها صفت مواد و اجسام است. نيستي و هستي مجردات و از آن جمله ذات نامتناهي خداوند از نظر ممانعت و يا مزاحمت با غير خود مساوي است. در خداشناسي هميشه بايد صفات و خاصيت وجودي اجسام را از ذات مقدس خداوند متعال نفي كرد. اجسام محدودند، خدا نامحدود. اجسام جا و مكان لازم دارند ولي خدا جا و مكان لازم ندارد. اجسام قابل تجزيه و تركيب هستند ولي خدا قابل تجزيه و تركيب نيست. اجسام به يكديگر برخورد مي‏كنند و در حد يكديگر قرار نمي‏گيرند وليكن خدا به چيزي برخورد نمي‏كند و در حد اجسام قرار مي‏گيرد. اجسام قابل رؤيت و قابل تغيير و تصرفند ولي خدا قابل رؤيت و قابل تغيير و تصرف نيست. مواد عالم در ذات خود فقر محض هستند. ماده از نظر رنگ و زيبايي سياه است رنگ و زيبايي خود را از نور مي‏گيرد از نظر سكون و حركت ساكن محض است نيروي حركت خود را به اراده خدا از روح و نيروي مجرد مي‏گيرد ماده از نظر موت و حيات ميت محض است حيات خود را به اراده خدا از روح مي‏گيرد از نظر اتصال و انفصال، انفصال محض است رشتة اتصال خود را از نيروي جاذبه مي‏گيرد.**

**براي شناخت خداوند متعال هر صفت نقصي كه در انسان مي‏بيني بايد خدا را منزه از آن صفت بداني. انسان محدود است خداوند نامحدود. انسان جاهل است خداوند عالم. علم انسان بر وجود او عارض مي‏شود و اكتسابي است علم خدا ذاتي اوست. انسان و علم انسان حادث است، ابتدا و انتها دارد علم خدا قديم است، حادث نيست كه احتياج به قديم داشته باشد. خدا به ذات خود قادر است احتياج ندارد قدرت كسب كند. خدا به ذات خود زنده است احتياج به كسب حيات ندارد. خدا به جاي اصل است و تمام موجودات عالم فرع بر اين اصلند. خداي اين چنين قادر و قاهر و عالم مي‏تواند زندگي انسانها را سامان دهد و آن را به ثمر برساند فقط خدا مي‏تواند به عالَم، نظام و امنيت دهد. خداست كه قدرت دارد هر تجاوزي را سر جاي خود بنشاند. زندگي انسان را به صلاح و اصلاح برساند. همان طور كه خلقت به دست خداوند متعال است مديريت و اختيارات و انتخابات هم به دست خداوند است. خداوند از ابتداي خلقت هركسي را به سرپرستي بشر انتخاب نموده بهترين انتخاب بوده است. بهترين انسان را انتخاب كرده است كه صالح و مصلح بوده. يكصد و بيست و چهار هزار نفر پيغمبر، افراد صالح و مصلح منتخب خدا بوده‏اند. پس ايمان به خدا به رهبري اين انسانهاي صالح و مصلح يگانه راه نجات بشر از قتل و جنگ و كشتار و ظلم و ستم و بي نظمي و ناامني بوده و خواهد بود. بزرگترين مرض مهلك جامعه بشريت جنگ و تجاوز است كه اين همه انسانها را نابود كرده و مي‏كند و يگانه راه منحصر براي علاج اين مرض مهلك، ايمان به خداوند متعال است و قرار گرفتن در نظام ديني او.**

**پس اصل اول از اصول سه گانه مورد بحث (ايمان به خدا، ايمان به آخرت و عمل صالح) را كه يگانه عامل اصلاح بشريت است قبول كن. آيا طبيعت و بتها و خودرأيي ابرقدرتهاي كفر مي‏تواند عدالت و امنيت به وجود آورد؟ البته نه، فقط ايمان است كه امنيت به وجود مي‏آورد.**

**تا اين جا اصل اول از اصول سه گانه‏اي كه خداوند متعال آن را عامل نجات بشريت مي‏داند بيان شد. از شما دانشجويان عزيز انتظار داريم اگر راه علاج زندگي بشر را از راهي غير از اصول سه‏گانة بالا انتظار داريد معرفي كنيد. امروز بزرگترين خدمت حيات بخش به جامعه بشريت، اجراي اين اصول سه گانه در افكار مردم است. شايد روح فساد و تجاوز در افكار آنها بخشكد و جاي آن را روح صلاح و اصلاح بگيرد.**

**اصل دوم: ايمان به زندگي آخرت. ايمان به زندگي آخرت بعد از ايمان به خداوند متعال بزرگترين عامل صلاح و اصلاح علم و عمل در جامعه بشريت است زيرا اعمال، بدون هدف و مقصد ممكن نيست. هيچ حركتي بدون مقصد قابل وقوع نمي‏باشد و اگر هم واقع شود عملي لغو و سفيهانه است. لهو و لعب از اين جهت در دين مقدس اسلام حرام و مكروه شناخته شده كه وقت انسان را مي‏گيرد، اشتغال كاذب به وجود مي‏آورد و نتيجة عقلايي ندارد. اعمال حكيمانه اعمالي را مي‏گويند كه نتيجه عقلايي دارد و آن نتيجه تا ابد براي انسان باقي و قابل استفاده است. مثل نهال كاري و زراعت كاري و صنايع مفيد كه از يك طرف رفاه و آسايش به وجود مي‏آورد و از طرف ديگر سطح فكر و دانش انسان را بالا مي‏برد و انسان را به رشد عقلايي و نهايي مي‏رساند و در ضمن انسان را به قدرت و عظمت خداوند متعال آشنا مي‏كند. زيرا انسان مشاهده مي‏كند كه بذر و نهالي كاشته و خدا آن را به ثمر رسانيده است. انسانهايي كه زندگي را منحصر به همين دنياي زود گذر مي‏دانند و معتقدند كه زندگي انسان با مرگ خاتمه پيدا مي‏كند نمي‏توانند در زندگي خود هدف عقلايي داشته باشند. هدف عقلايي اين است كه انسان با اعمال روزانه خود و با سرمايه گذاري خود سه نوع نتيجه بدست آورد كه اين سه نوع نتيجه منشاء آسايش كامل بوده و عمل او را به صورت بذر و نهالي جلوه مي‏دهد كه مي‏تواند تا ابد از آن استفاده كند.**

**اين سه نوع فايده، يكي ثروت و نعمت مادي به معناي توليد ارزاق و صنايع قابل استفاده كه براي بشر رفاه و آسايش به وجود مي‏آورد مانند كشاورزي و دامداري. دوم اين كه با همين سرمايه گذاري‏ها، رضايت و محبت مردم را به خود جلب مي‏كند، ارزاق مردم را توليد مي‏كند و با نرخ عادلانه آنها را در اختيار مردم مي‏گذارد تا اصل سرمايه به حال خود محفوظ باشد و از منافع و ثمرات آن زندگي خود و پرسنل توليد را به ثمر برساند. سوم اين كه با همين سرمايه‏گذاري، لطف و محبت و رضايت خداوند را هم جلب مي‏كند و در نتيجه، آن ثروتمند، محبوب در نظر خدا و خلق شناخته مي‏شود و از اين محبوبيت و توليد و توزيع، يك محيط امن و امان و آرام براي خود مي‏سازد كه قابل وصف نيست.**

**پس اين سه نوع نعمت كه از مسير توليد و اقتصاد اسلامي نصيب انسان فعال و ثروتمند مي‏شود يكي نعمتهاي مادي خداوند متعال است كه پاك و حلال در اختيار او قرار مي‏گيرد دوم محبوبيت در نظر انسانها كه محيط امن و آسايش براي او به وجود مي‏آورد سوم لطف و رضايت خدا كه آرامش كامل رواني براي او مي‏سازد. وصول به اين سه نعمت بزرگ نتيجة عمل صالح است كه از مسير راهنمايي دين مقدس اسلام حاصل مي‏شود. ايمان و اعتقاد به عالم آخرت يگانه عاملي است كه انسان را به فعاليت و كارهاي مفيد و پر نتيجه وادار مي‏كند. مخصوصا خدمات اجتماعي بدون اعتقاد به عالم آخرت ميسر و ميسور نيست.**

**خدمت اگر به طريق مزدي باشد خدمت به حساب نمي‏آيد. خادم و مخدوم افراد معيني هستند كه به منظور استفاده از مال و ثروت، به يكديگر خدمت مي‏كنند و در برابر مزد طلب مي‏كنند. مانند مأمورين دولت و مهندسين و اطباء و اساتيد و آموزگاران كه در برابر خدمات خود مزد زياد معين مي‏كنند. مزدي كه اكثر فقرا تحمل آن را ندارند، در نتيجه خدمات مُنتَج و مفيد اختصاص به ثروتمندان پيدا مي‏كند و عموم مردم از خدمات مفيد و نتيجه بخش محروم مي‏شوند. ثروتها اختصاص به عده مخصوصي پيدا مي‏كند و اكثر مردم در فقر مي‏مانند. زيرا هدف خدمت گزاران از خدمات، ثروت دنياست. پس كساني كه ثروت ندارند از خدمات محرومند. به همين مناسبت اكثريت ثروت در اختيار اقليتي از مردم قرار مي‏گيرد و اكثريت محرومند. خادمان فقط به كساني خدمت مي‏كنند كه از ثروت و قدرت آنها استفاده كنند. كمك به فقرا و خدمت به آنها را عبث مي‏شمارند. مي‏گويند چرا به كسي خدمت كنيم كه براي ما سودي ندارد يا چرا از مال و ثروت خود به آنها ببخشيم كه بازدهي براي ما ندارد. زيرا آخرت را قبول ندارند و تمامي نفع و ضرر خود را مربوط به همين دنيا مي‏دانند. به قول خودشان دنيا را نقد و آخرت را نسيه مي‏دانند و هرگز نقد را به نسيه نمي‏فروشند. خدمت به انسانهاي فقير هم غالبا سود دنيايي ندارد و همين طور هركس به قدرت رسيده ضعفا را در راه منافع خود استثمار نموده است. در روزگار پيش از اسلام اقويا، ضعفا را به بردگي مي‏كشيدند آنها را مثل گوسفند و گاو و شتر به بند مي‏كشيدند و اين طرف و آن طرف مي‏فروختند. براي ضعفا ارزش انساني قائل نبودند و آنها را به عنوان كالاي قابل استفاده قبول داشتند. مردان و شوهران از قدرت خود استفاده مي‏كردند و زنان و دختران را به بردگي مي‏كشيدند. به دليل قدرت، به خود حق حاكميت مي‏دادند كه به هركس كه نافع به حال آنها باشد آب و ناني بدهند و هركس نافع نباشد او را در فقر و ذلت رهاكنند و يا بكشند. هيچ مانعي سر راه قدرتمند وجود نداشت كه او را از ظلم و ستم باز دارد بلكه به دليل قدرت، خود را در ظلم و ستم آزاد مي‏دانست. بنابراين هدفهاي دنيايي مانع خدمات اجتماعي بوده و يگانه عامل مشوق ظلم و ستم به بندگان خدا مي‏باشد. پس كفار و دنيا طلبان هرگز نمي‏توانند عامل صلاح و اصلاح جامعه باشند و به بشريت خدمت كنند و طرفدار عدالت اجتماعي باشند. اين كفر و دنيا طلبي يگانه عامل شر و فساد است. دنيا طلبان اجبار طبيعي دارند كه عامل شر و فساد و ظلم و ستم باشند زيرا سفره دنيا و مال و ثروتي كه به وسيله انسان توليد مي‏شود اگر عادلانه بر اهل دنيا قسمت شود به هريك از آنها كفاف شبانه روز و يا زندگي مختصري بيشتر نمي‏رسد. امكان ندارد كه از ثروت طبيعي يا توليدي، تمام مردم مجهز به يك زندگي كامل شوند كه بتوانند در رفاه و آسايش باشند قهرا براي موفقيتِ عده‏اي از مردم، عده‏اي هم محروميت پيدا مي‏كنند. عدة موفق، ظالم و عدة محروم، مظلوم خواهند بود. از اين رو مشاهده مي‏كنيد كه هرگز در تاريخ مشاهده نشده كه در كشوري تساوي حقوقي به وجود آمده باشد و مردم يكنواخت يا به طور كفاف به زندگي مشروع خود رسيده باشند. در تمامي مدت تاريخ و در همه ملت‏ها و مملكت‏ها عده‏اي ظالم و موفق و اكثريتي مظلوم و محروم بوده‏اند و اين مظلوميت وقتي به اوج خود مي‏رسد تبديل به جنگ و نزاع مي‏گردد.**

**خداوند متعال در كتاب خود ظلم را ملازم ظهور آتش و عذاب آتش جهنم را نتيجة ظلم و ستم مي‏داند. مي‏فرمايد: كساني كه مال مظلومين و محرومين را به ظلم و ستم مي‏خورند در واقع آتش مي‏خورند و همين ظالم‏ها براي ادامه ظلم و ستم به همين زودي آتش جهنم را روشن خواهند كرد و خودشان به آن آتش مبتلا خواهند شد. انسان فكر مي‏كند چه ملازمتي بين ظلم و آتش است. ظلم با آتش چه ارتباطي دارد خيال مي‏كنند خداوند روز قيامت اين ثروتها و طلا و نقره‏ها را جمع مي‏كند و آنها را تبديل به آتش مي‏نمايد و به جان كفار و ظالم‏ها مي‏اندازد. نمي‏دانند كه آتشها مولود كفر و ظلم است. زيرا ظالم براي حفظ حيات خود به عقيده خودش مجبور به ظلم و ستم مي‏شود. كافر نمي‏تواند عدالت كند و به حق خود قانع شود، مجبور است براي ادامة بقاء و حيات خود به ظلم و ستم متوسل شود. لذا زندگي كفار براساس اصل تنازع بقاء چرخش دارد. بدون تنازع بقاء نمي‏توانند زندگي كنند. بقاء زندگي قدرتمند از طريق تنازع ممكن است. قوي وقتي قوي مي‏ماند و قوتش زيادتر مي‏شود كه با ضعيف بجنگد و او را در راه بقاء خود قرباني كند. پس ظالم مجبور است هميشه خود را مسلح و قوي نگه دارد با ضعيف بجنگد و عقب افتاده‏ها را عقب‏تر نگه دارد. مردم را در جهل و ضعف و فقر و بيسوادي نگه دارد تا بتواند سلطه خود را حفظ كند. قدرتهاي كفر هميشه بيشتر ارزاق مردم و بودجه مملكت را در راه تسليحات و ادامه جنگ و نزاع و قتل و كشتار به كار گرفته‏اند. هر روز خود را قوي‏تر نموده و اسلحه‏هاي خطرناك‏تري مي‏سازند تا بتوانند سلطه خود را حفظ كنند و در آخرين دوره حيات خود متوسل به اسلحه‏هاي آتشين مي‏شوند. آخرين اسلحه خطرناك آنها كه با آن زندگي خود را خاتمه مي‏دهند آتشهاي هسته‏اي است كه خداوند آن را فلق ناميده و فرموده: قل اعوذ برب الفلق و در جاي ديگر آن را آتش كبري ناميده است مي‏فرمايد: الذي يصلي النار الكبري و از اين جنگ هسته‏اي در آخرالزمان خبر داده است كه در آخر الزمان نزديك قيام امام قائم جنگي واقع مي‏شود كه در آن دو سوم جمعيت زمين كشته مي‏شوند يا مي‏ميرند و يك سوم زنده مي‏مانند كه آنها هم در شدت عذاب واقع مي‏شوند. البته جنگي كه دو سوم جمعيت زمين را از بين مي‏برد بجز اين اسلحه‏هاي مدرن چيزي نيست. با توپ و تانك و گلوله در يك جنگ جهاني ممكن نيست دو سوم اهل عالم كشته شوند يا بميرند. اين آتشهاي هسته‏اي همان آتش جهنم است كه در عدالت جهاني امام زمان عج همة اين آتشها به همان كساني كه آن را برافروخته‏اند بر مي‏گردد. كارهاي دوره حكومت امام زمان عج ارادي اعجازي مي‏باشد همان طور كه با بمب هسته‏اي مي‏شود هزاران درجه حرارت ايجاد كرد با اراده هم مي‏شود اين كار را كرد. مثل معجزات كه عمل ارادي است نه مكانيكي. روز قيامت مظلوميني كه به اين آتشها سوخته‏اند، عين حرارت وجود خود را در هر درجه‏اي كه باشد با اراده به بدن ظالم انتقال مي‏دهند. يك سرباز مظلوم كه در شرايط هزار درجه حرارت سوخته و زغال شده است، عين همان هزار درجه حرارت را به ظالم خود انتقال مي‏دهد و در وجود ظالم هزار درجه حرارت ايجاد مي‏شود. مي‏سوزد و نمي‏ميرد.**

**فعلا اين مختصر گنجايش ندارد كه براي دانشجويان ثابت كنم كه هر عملي كه با تكنيك و قانون و قاعده فيزيكي و شيميايي انجام مي‏گيرد با اراده هم قابل انجام است. صنايع خدا و اولياء خدا همه بصورت ارادي و اعجازي است نه ماشيني و مكانيكي. امام زمان در قيام خود مرده‏ها را با دوا و دارو زنده نمي‏كند بلكه با اراده كن فيكوني الهي زنده مي‏كند.**

**شما برادران و خواهران دانشجو كه دوست داريد دين را به علميت و با دليل و برهان بشناسيد اين حقيقت را هم بدانيد كه قدرتهاي كفر كه خدا و آخرت را قبول ندارند و زندگي را فقط منحصر به همين زندگي دنيا از تولد تا مرگ مي‏دانند هرگز نمي‏توانند صلح جهاني و عدالت جهاني به وجود آورند. صلح و عدالت جهاني دو پايه اساسي لازم دارد. يكي ايمان به خدا و رابطه با او، زيرا كسي كه خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود مي‏داند و خود را در نظام تربيتي الهي قرار مي‏دهد مي‏تواند ناظر اعمال خود باشد و خود را از ظلم و تجاوز به حقوق مردم برحذر دارد و عامل اساسي ديگر اعتقاد و ايمان به زندگي آخرت است. يقين بداند كه زندگي انسان ابدي و دائمي است و مردم با مرگ از اين زندگي دنيايي به زندگي آخرتي انتقال پيدا مي‏كنند نه اينكه مي‏ميرند و نابود مي‏شوند. وقتي كه انسان ايمان به خدا داشته باشد ويقين كند كه خدا هست و خواهد بود و ثمره اعمال خو را خير باشد يا شر خواهد چيد، خود را مجبور مي‏كند كه عامل خير باشد همه جا نافع به خود و جامعه باشد. و اما انساني كه عقيده به قيامت و آخرت ندارد و خيال مي‏كند زندگي هر چه هست همين زندگي دنيا است كه با مرگ خاتمه پيدا مي‏كند حريص مي‏شود كه هر چه بيشتر و از هر راه كه باشد خود را در اين چند روز زندگي مجهز كند، قهرا وادار به ظلم و ستم و كم كاري و بدكاري مي‏شود براي خود و جامعه خود منشاء بلا و مصيبت مي‏شود، براي خود دليلي نمي‏بيند كه اين چند روزه با استفاده از قدرت خود حق ضعيف را پايمال ننمايد يا دليلي پيدا نمي‏كند كه به بندگان خدمت كند پس كفر و بي ايماني و عدم اعتقاد به خدا و عالم آخرت مانع خدمات اجتماعي شده و انسان را حريص به ظلم و ستم مي‏كند. اما كساني كه ايمان به خدا و عالم آخرت دارند براي تقرب به خداوند متعال و جلب رضايت او هر چه بيشتر به خدمات و انفاقات حريصند. مي‏دانند كه خدمات اجتماعي و انفاق مثل بذر و نهالي است كه در دل بندگان خدا مي‏رويد و به ثمر مي‏رسد و همراه محبت و رضايت خدا و محبت و رضايت مردم در بهشت موعود به آنها بر مي‏گردد. اين گروه مؤمن با يكديگر به مسابقه برمي خيزند كه در رأس خدمت‏گزاران به جامعه باشند و به بندگان خدمت كنند و از ظلم و ستم و تضييع حق فقرا بپرهيزند. وحشت دارند از اين كه ذره‏اي به بندگان خدا ستم كنند زيرا مي‏دانند ظلم آنها در زندگي آخرت و حكومت امام زمان عج به خودشان بر مي‏گردد پس يگانه عامل صلاح و اصلاح عالم، ايمان به خدا و زندگي آخرت است.**

**اصل سوم: عمل صالح است. در اول بحث گفته شد كه خداوند در قرآن اين سه اصل را مطرح مي‏كند و آن را مايه سعادت و نجات بشريت از مهالك دنيا و آخرت معرفي مي‏فرمايد. كساني كه اين سه اصل را رعايت كنند غم و غصه‏اي نداشته باشند و نترسند. آنها عاقبت اهل بهشتند.**

**عمل صالح عملي را مي‏گويند كه نافع به حال و زندگي انسان باشد. هر عملي كه آبادي به وجود مي‏آورد فسادي را برطرف مي‏كند و يا صلاح و اصلاحي به وجود مي‏آورد. عملي كه دفع ضرر مي‏كند يا جلب منفعت مي‏نمايد، علم و دانش مردم را بالا مي‏برد، ثروت به وجود مي‏آورد، سلامتي به وجود مي‏آورد، از وقوع امراض يا خرابي‏ها جلوگيري مي‏كند. به طور كلي هر عملي كه انسان طالب دفع آن يا رفع آن و يا جلب و جذب آن مي‏باشد و براي دفع و رفع يا جلب آن سرمايه گذاري مي‏كند مثل دفع مرض و ضرري كه متوجه انسان شده يا رفع مرض و ضرري كه بر انسان وارد شده يا جلب و جذب منفعتي كه انسان به آن احتياج دارد. هر عمل و هر كاري كه بشريت از آن سود مي‏برد خواه نفع مادي باشد مثل توليد ارزاق و مواد مورد احتياج بشر يا نفع معنوي مثل موارد تربيتي و علم و دانش به شرطي عمل صالح است كه همان طور كه در شرع اسلام و در بيان ائمه اطهار گفته شد حرام يا مكروه نباشد زيرا محرمات ممكن نيست عمل صالح باشد. قهرا فساد آميز است كه حرام شده اگر فسادش كم باشد مكروه است و اگر زياد باشد حرام است.**

**يكي از مسائلي كه بايد شناخته شود اين است كه عمل صالح از كسي كه ايمان به خدا و زندگي آخرت دارد نتيجه آخرتي به بار مي‏آورد. نمي‏توان گفت كافري كه خدمت گزار به جامعه بشريت است داراي عمل صالح مي‏باشد. در واقع تمامي افراد بشر در هر كشور و مملكتي كه هستند غالبا به كار نافع مشغولند. كسي نيست كه به كارهايي مشغول شود كه منشاء ضرر و خطر است جز اينكه در مجموع بايستي نگاه كرد محصول علم و عمل كفار چه مرامي را تقويت مي‏كند و چه مرامي را تضعيف مي‏نمايد و محصول علم و عمل اهل ايمان هم چه مرامي را تقويت و يا تضعيف مي‏كند. مثل دو گروه جهادگر در ميدان جنگ كه اگر كفار پيروز شوند كفر و گناه و ظلم و فساد سراسر عالم را مي‏گيرد و بشريت را به فساد و تباهي مي‏كشاند و اگر اهل ايمان پيروز شوند دنيا را پر از صلح و عدالت مي‏كنند. مشاهده مي‏كنيد كه اين همه ظلم و گناه و قتل و غارت و اسلحه جنگي و فساد و فحشاء و تبعيض نژادي كه عده‏اي قوي مي‏شوند و بر اكثريت ضعيف مسلط مي‏گردند تا آنها را به تباهي بكشند. اين جنايتها و جنگها و قتل و كشتارها محصول علم و عمل كفار است و آخرين محصول جهاد علمي و عملي آنها اين بمب‏هاي هسته‏اي و شيميايي است كه بشريت را به نابودي مي‏كشاند. ابرقدرتهاي كفر با علم و عمل خود بشريت را به نابودي مي‏كشند. اين همه فساد و فحشاء و قتل و جنايت، محصول علم و عمل آنهاست زيرا آنها در نظام حاكميت خدا و هدف آخرتي نيستند. يك ابرقدرت فوق بشريت را كه خداوند متعال است قبول ندارند. تمام همت و هدفشان همين زندگي دنياست و زندگي دنيا هم چنانكه در صفحات قبل گفته شد جز با محروم كردن اكثريت و مجهز كردن اقليت از مردم حاصل نمي‏شود. پس در مجموع اعمال كفار را نمي‏شود عمل صالح دانست. اعمالشان نافع به عده خاص و مضر به حال اكثريت بشر است وليكن علم و عمل اهل ايمان كه در نظام الهي و هدفهاي آخرتي هستند همه جا به نفع بشريت تمام مي‏شود آنها بر اساس فرهنگ ايماني و تقوايي كه دارند علم و عملشان همه جا در راه اصلاح و صلاح كل بشريت است. تبعيض نژادي نيست هر چه توليد مي‏كنند براي كل بشريت توليد مي‏كنند. تمامي قدرتهاي مادي و معنوي آنها در راه اصلاح و صلاح جامعه بشريت مصرف مي‏شود. خوب دقت كنيد اگر پيغمبران و اولياء خدا پيروز شوند زندگي مردم چه وضعي پيدا مي‏كند و اگر فرعون‏ها و معاويه‏ها و ابرقدرتهاي جنايتكار ديگر پيروز شوند زندگي بشريت چه وضعي پيدا مي‏كند. محصول علم و عمل قدرتهاي كفر، زندگي جهنمي و محصول علم و عمل ابرقدرتهاي ايمان و تقوي زندگي بهشتي خواهد بود. پس علم و عمل كفار اگر چه ظاهرا نافع باشد ولي عمل صالح به حساب نمي‏آيد. اعمال صالح، اعمال اهل ايمان است كه در حاكميت ايمان به خدا و ايمان به عالم آخرت واقع مي‏شود. در نظام اطاعت خدا كار مي‏كنند. خدا آنها را به خير و شر هدايت مي‏كند. آنچه خير و نافع به حال مردم است انجام مي‏دهند و آنچه شر است و مضر به حال بشريت است ترك مي‏كنند. جلو افتادگان را به عقب بر مي‏گردانند و محرومين را جلو مي‏آورند و تعادل در جامعه ايجاد مي‏كنند. جامعة اهل ايمان كه در رأس آنها پيغمبرانند، جلو افتادگي و عقب افتادگي ندارد و فردا كه به هدايت و فعاليت آنها و ضديت آنها با ظلم و ستم، زندگي آخرتي داير گردد، كره زمين را پر از عدل و داد مي‏كنند بعد از آن كه از جور و ستم پر شده باشد.**

**تو ‏اي دانشجو! منكر حقايقي نباش كه در اين صفحه براي شما بيان شد. آنچه گفته شد تعبدي تقليدي نيست كه گمان كني افسانه‏هاي قديم و گفتاري است كه شايد هزاران مرتبه شنيده باشي بلكه حقايقي است روشن و مستدل. تو اگر سعادت خود و جوانان هم سن و سال خود را طالبي، با كفر و ظلم و بدبيني و بي ديني مبارزه كن. سد راه ظلم و خار راه ظالم بي دين و طرفدار حق و عدالت باش. خدا عاقبت شجره ظلم و ستم و كفرو گناه را از ريشه قطع مي‏كند و شجره عدالت و تقوي را به ثمر مي‏رساند. در آن دولتي كه آخرين حكومت و آخرين دولت كره زمين است زندگي كفار و ستمكاران تا صفر و زير صفر تنزل پيدا مي‏كند و زندگي اهل ايمان با موفقيت كامل به ثمر مي‏رسد. در آن حكومت كه خيلي نزديك است و با آن فاصله‏اي نداري زندگي بهشتي برايت داير مي‏شود، زيرا اگر در زمان حيات به آن دولت رسيدي كه مرگ و مرض از تو برداشته مي‏شود و به زندگي ابدي خود مي‏رسي و اگر هم پيش از آن حكومت كه به وسيله امام زمان داير مي‏شود از دنيا رفتي خوابي بر تو مي‏گذرد و بعد زنده مي‏شوي. در آن حكومت كه محصول علم و عمل صالحين تاريخ است، محصول علم و عمل صالح خود را به دست مي‏آوري.**

**آن چه در اين جا نوشته شد و در اختيار شما قرار گرفت خلاصه دعوت يكصد و بيست و چهار هزار پيغمبر و خلاصه علم هزاران حكيم و دانشمند است خلاصه تفسير آيات قرآن است مبادا اين مطالب مهم و منطقي را، ساده وسبك بگيريد تا در نتيجه مانند اراذل و اوباشي كه پيغمبران و دعوت حق را مسخره كردند شوي و به سرنوشت بدي مبتلا شوي.**

**برادر شما - محمد علي صالح غفاري**